



ضرورت تربیت

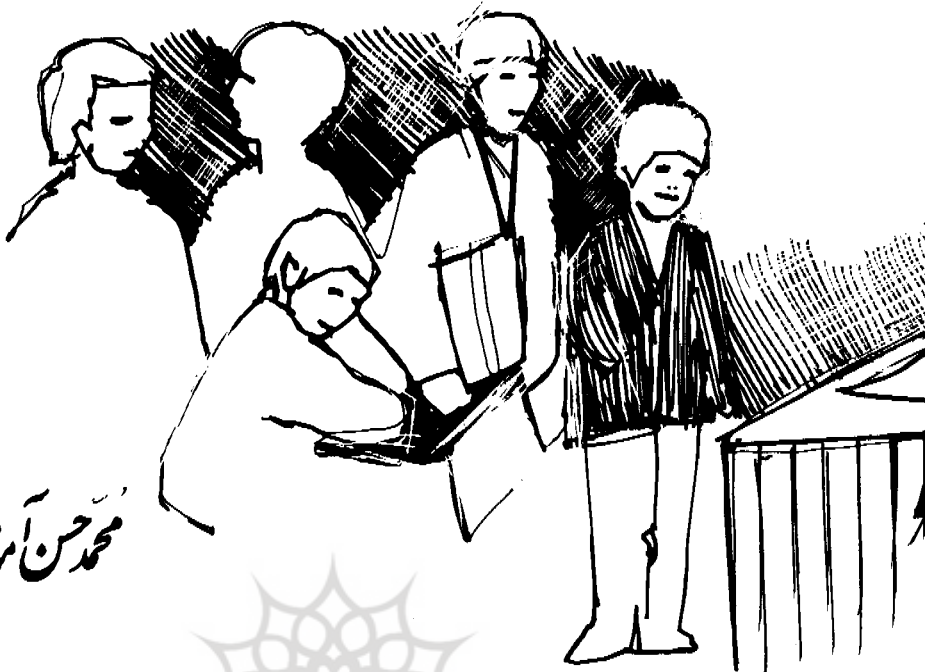
که شیطان را به دوستی انتخاب کردند، و خدا را وانهادند، و گمان می کردند که هدایت یافته اند. (۴)

اکنون برای عمل دو دستور ویژه معلوم میفرماید که یکی رابطه میان انسان و خداوند است و دیگری برای تامین نیاز جسمانی و اخذ لذت خورد انسانیست. در اولی میفرماید که هنگام حرکت بسوی مسجد خود را بزینت معنوی بیارائید - بنابر این هم بر اهمیت مسجد و اینکه انسان در مسجد حضور بهم رساند اشاره دارد،

و هم اینکه انسان با حضور قلب و صفای دل و اخلاص به مسجد وارد شود تصریح می نماید. میفرماید: ای فرزندان آدم زینت خود را نزد هر مسجدی بر گیرید، و بخورید و بیاشامید و از حد نگذرد زیرا او اسراف کنندگان را دوست نمی دارد (۵) آنگاه میفرماید: بگوی ای پیامبر که خدای من

مضمون آیه ۲۷ سوره مبارکه اعراف چنین است مراقبت کنید که شیطان شما را آنطور که پسر و مادرستان را از بهشت بیرون کرد، فریب ندهد او وبستگانش شما را از جایی می بیند که شما آنها را نمی بینید. ما نوع شیاطین را دوستدار آنانکه ایمان نمی آورند قرار داده ایم (۱) آنانکه چون کارزشتی کنند، گویند ما، پدران خود را بدین کار یافته ایم، و خدا ما را بر آن امر نمود. بگو ای پیامبر، هرگز خدا امر به اعمال زشت نمی کند، جز آنکه آنچه را که شما خودتان از روی جهل و نادانی می کنید بخدا نسبت می دهید (۲) به مردم بگوی که خداوند شما را به عدل و درستی امر کرده، و نیز فرموده است که در هر عبادتگاه روی بجانب او آرید، و خدا را از سر اخلاص در دین بخوانید. همانطور که شما را آغاز کرد دیگر بار بسویش باز می آید (۳) گروهی هدایت یافته، و گروهی گمراه، زیرا

محمد حسن آموزگار



آنها تیکه بجای خدا به ربوبیت می خواندید؟ گویند که آنان (از نظر ما ناپدید شدند و با این اعتراف علیه خویش گواهی دهند که کافر بودند (۹) خداوند گوید شما هم در آن گروه که قبل از شما به دوزخ شدند از جن وانس داخل شوید. در آنوقت هر قومی از آنان که بدوزخ شوند قوم دیگر (از هم کیشان خود) را لعنت کنند، تا اینکه چون همگی در آنجا مجتمع شوند، پیروان درباره پیشروانشان گویند پروردگارا اینان ما را به گمراهی کشیدند، عذاب اینها را از جهنم دو چندان کن، خداوند گوید همه را عذاب باستحقاق و باندازه خود است و لکن شما نمیدانید (۱۰) و گروه مقدم (پیشرو) به پیروانشان پاسخ دهند که شما را بر ما برتری نوده، اینک بسزای اعمالی که می کردید، این عذاب را تحمل کنید (۱۱)

هر گونه اعمال زشت را چه در آشکار وجه پنهان و همچنین گناه و تجاوز بدون حق، و اینکه چیزی را که خداوند بدان نیرو و سلطه ای نداده برای شریک آرید، و اینکه بخداوند نسبت دهید آنچه را که نمیدانید، حرام کرده است (۶)

ای فرزندان آدم چون محققا " از میان شما پیامبرانی برای بیان آیات من می آیند، پس هرکس تقوی پیشه کرد، و به کار شایسته پرداخت، هیچ ترس و اندوهی (از گذشته و آینده) نخواهد داشت (۷) و آنان که آیات خدا را تکذیب کرده و (در اطاعت) از آنها سرکشی و تکبر نمودند آنها اهل دوزخ اند و در آن جاوید خواهند ماند (۸) پس کیست ستمکار تر از آنکس که بر خداوند دروغ بندد، یا آیات خدا را تکذیب نماید، آنان از کتاب نصیب مقررشان میرسد، تا هنگامیکه فرشتگان ما قبض روح او کنند، گویند چه شدند

خاطی میتواند در درون خود حس کند می‌نماید. تا انسان هر آنچه را از آگاهی لازم دارد با رأفت به‌وی بدهد تا بصیرت پیدا کند و معلوم است که پس از اینهمه روشنگری که خداوند سبحان می‌فرماید، دیگر برای بندگان حجت و بهانه‌ای باقی نمی‌ماند تا به استناد آن بگوید نمیدانستم، بمن آموخته نشد، شیطان معرفی نگردید، پیروان ما باعث انحراف ما شدند و نظائر این مستمسک‌ها.

سپس مثالی ساده می‌زند مبنی بر اینکه مستکبران روی سعادت‌مندی واقعی را نمیتوانند دید و می‌فرماید:

همانا آنانکه آیات خدا را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر برآن فرود نیاورند، هرگز درهای آسمان بروی آنان باز نشود و به بهشت درنیابند تا آنکه شتر به سوراخ سوزن درآید (یعنی داخل شد نشان بیبهشت بدان ماند که شتر به چشمه سوزن رود و این محال است) و اینگونه گناهکاران (متکبران) را مجازات سخت خواهیم نمود (۱۳) بر آنان در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده‌ها افراشته‌اند و اینست سزای ستمکاران (۱۴) و آنانکه ایمان آوردند و (بقدروسع) در کارهای شایسته کوشیدند، زیرا ما کسی را بیش از وسع تکلیف نکنیم، آنها اهل بهشت و جاودان در آن متنعمند. (۱۴) و زنگار کینه (و حسد و هرخوی زشت) را از آئینه دل بهشتیان بزدائیم. و در بهشت بر زیر قصرهایشان نهرجاری شود (و چون آنهمه نعمت مشاهده کنند) گویند ستایش خدا را که ما را بر این مقام راهنمایی کرد. که اگر لطف و هدایت الهی نبود، ما بخود در این مقام راه نمی‌یافتیم، همانا رسولان خدا را بحق رهبری کردند، آنگاه بر اهل بهشت ندا کنند که اینست بهشتی که از اعمال صالح خود به ارث

از آیات اخیر چند نکته تربیتی در می‌یابیم یکی اینکه پیامبران برای بیان آیات معیوث شده اند و ما برای وصول به سعادت بایستی به بیان آنها آشنا شویم و سخنشان را نیکو بشنویم دیگر اینکه به عمل صالح که بخش اعظم گفتار و کردار پیامبران است، اقدام کنیم، که در اینصورت ترس ما از گذشته و آینده زایل خواهد شد سوم اینکه یکی از علل داخل شدن به آتش دوزخ تکذیب آیات خداوند است. سخن دیگر اینستکه مادر دنیا اشیاء و افراد و اموری را درسرنوشت خودمان موثر میدانیم و تمام توجه خودمان را به آنها معطوف می‌داریم، وهمانها هستند که ما را از خداوند غافل می‌کنند، یعنی آنها را بجای خدای خودمان قرار می‌دهیم، نتیجتاً در قیامت از ما می‌پرسند آن چیزهاییکه غیر از خدا می‌خواندید و سعادت خود را از آنها می‌جستید اینک کجا بید؟ (۱۲)

بیشتر مادر دنیا در روابط رئیس و مرؤوسی بخاطر تقرب به رئیس و جذب رضای او بهرگونه خلافتکاری تن میدهیم. در آیات فوق اشاره دارد که هیچ مرؤوسی از مسئولیت مبرا نیست و همانطور که روسای خاطی در قیامت به کیفر میرسند مرؤوسان هم به اندازه گناهشان عقوبت خواهند شد. ملاحظه می‌کنیم که عیناً تصویر عمل ما را در قیامت، هم اکنون برای ما مجسم میکند، تا از آن باخبر شویم و در دنیا به خطا نرویم. اینگونه تشریح نفس‌الامر بمنزله آموزشی است که عین پرورش است و پرورشی است که عین آموزش می‌باشد. هویت دست آویزهایی را که انسان در این دنیا برای اعمال خلاف خود بهانه قرار میدهد، بطور واضح برملا می‌سازد، بطلان آنها را که در این دنیا هم، فرد

در دنیا مومنان را متکبران با نوعی سخن تحقیر آمیز و یا منحرف کننده مخاطب میسازند. همین سخن در قیامت میان بهشتیان و دوزخیان تکرار میشود و حقیقتی را که منحرفان در دنیا بدان تن در نمیدادند در آنجا به رای العین می بینند.

کلام حکمت بارالهی آنچه را که بر سر ضمیر انسانها می گذرد و آنچه را که بر جوارح و اعضاء او ظاهر می گردد و حاصل اینها را که در بهشت یا دوزخ متجلی می گردد همه بیان می کند، تا انسانها آینده بسیار دور خود را از هم اکنون نیکو بسینند، و خود را به بهای اندک نفروشنند و منزلت حاصل از قرب الهی را بخاطر لذت زودگذر دنیا از دست ندهند.

از آنجا که انجام اعمال صالحه به کمال و بتمامه برای همه کس مقدور نیست، و کمتر مومنی پیدا میشود که پاره ای از اعمال صالحه را متروک ننهد باشد. برای اینکه حالت نومیدی به مومنان دست ندهد، خداوند می فرماید که از هر کس به اندازه وسع او انتظار است و بنا بر این چنانچه مومنی همان مقدار توانائی که داراست در راه عمل صالح بکارگیرد از اصحاب بهشت جاودان خواهد بود. لذا از هر کس به اندازه توانائی او انتظار است و هر فردی که حداکثر توانائی خود را بکارگیرد میتواند به کمال شایسته اش نائل آید و در بهشت در جوار نعمت حق قرار گیرد.

یافتید. (۱۵) و آنگاه بهشتیان دوزخیان را ندا کنند که آنچه (پیغمبران) بما وعده دادند (از مقامات بهشتی) ما بحق و حقیقت یافتیم، آیا شما نیز بدانچه وعده دادند (از عذاب دوزخ) بحقیقت رسیدید؟ گویند بلی آنگاه میان آنان مودنی ندا کند که لعنت خدایر ستمکاران باد (۱۶) آنانکه بندگان خدا را از راه خدا باز می دارند و راه کج رامی طلبند (و یا شبیهه راه مردم را کج می کنند) و به قیامت ایمان ندارند (۱۷). و میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) حجاب و پرده ایست (از سرشت نیک و بد) و بر اعراف (مقامی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند که همه خلایق را به سیمایشان می شناسند، و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت در نیامده اند، اما طمع آن می دارند، (۱۸) و چون دیدگان شان بسوی اهل جهنم بگردد، گویند خدا یا ما را قرین گروه ستمگران مکن. (۱۹)

اصحاب اعراف مردمی را که به سیمایشان می شناسند، ندا دهند و گویند جماعت شما و آن تکبر که می کردید کاری برای شما نساخت (۲۰) آیا همین ها بودند که شما قسم می خوردید که رحمت خدا با آنان نمیرسد؟ شما (تحقیر شدگان در دنیا) به بهشت درون شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین میشوید (۲۱) و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند که از آن آب یا از آن چیزها که خداوند روزینان کرده برای ما بریزید، گویند خداوند آنرا بر کافران حرام کرده است (۲۲).

در آیات اخیر سخن از تکبر، تکلیف، نعمتی که در سایه ایمان و عمل صالح به بندگان شایسته میرسد، و وعده پیامبران به نیکوکاران و تبهکاران گفته شد.

$$\begin{aligned} (1) \text{ اعراف } \frac{y}{27} (2) \text{ اعراف } \frac{y}{28} (3) \text{ اعراف } \frac{y}{29} (4) \frac{y}{30} \\ (5) \frac{y}{31} (6) \frac{y}{32} (7) \frac{y}{33} (8) \frac{y}{34} (9) \text{ اعراف } \frac{y}{35} \\ (10) \frac{y}{36} (11) \frac{y}{37} (12) \text{ اعراف } \frac{y}{38} (13) \text{ اعراف } \frac{y}{39} \\ (14) \frac{y}{40} (15) \frac{y}{41} (16) \frac{y}{42} (17) \frac{y}{43} \\ (18) \frac{y}{44} (19) \frac{y}{45} (20) \text{ اعراف } \frac{y}{46} \\ (21) \frac{y}{47} (22) \frac{y}{48} (23) \frac{y}{49} (24) \frac{y}{50} \end{aligned}$$